

## تعدیل وجه التزام

عباس میرشکاری\*

استادیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

چکیده:

«نظر به این که ثمن ملک مورد حکم مبلغ ۶۷۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال می باشد و از سوی دیگر میزان وجه التزام (محکوم به) بیش از مبلغ ثمن می باشد و با التفات به این که وجه التزام در واقع نوعی جریمه (یا مجازات) می باشد و طبق قاعده فقهی الجانی لا یجنى علی اکثر من نفسه لذا دادگاه دادنامه مورد اعتراض را تا سقف مبلغ معادل ثمن ضمن رد و اخواهی و اخواه، تأیید و استوار اما دادگاه و خواننده را نسبت به بیش از مبلغ مذکور محکوم به بی حقی می نماید...»  
واژگان کلیدی: وجه التزام، ثمن، مسوولیت مدنی، شرط.

متن رأی

«خواسته خواهان ... به طرفیت خواننده شرکت الف. عبارت است از حکم بر محکومیت خواننده به پرداخت خسارت تأخیر در تحویل یک دستگاه واحد تجاری موضوع قرارداد شماره ... از تاریخ ۸۴/۳/۲۶ لغایت ۸۶/۱۰/۱ به تناسب زمان

پرداخت اقساط به مبلغ ۷۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال با احتساب خسارات دادرسی. اینک دادگاه با توجه به محتویات پرونده و نظر به اینکه خواننده علی‌رغم ابلاغ در دادگاه حضور نیافته و در قبال دعوی خواهان هیچ‌گونه دفاع یا ایراد را مطرح نکرده است و با عنایت به اینکه مبادعه‌نامه استنادی خواهان از هرگونه تعرضی در امان مانده است و به صحت و اصالت آن هیچ‌گونه خدشه‌ای وارد نشده است و با التفات به این که شرکت خواننده دلیلی بر تحویل ملک مورد معامله در موعد مقرر یعنی ۱۴/۳/۲۶ به خواهان ارائه و ابراز نکرده است لذا دادگاه دعوی خواهان را صحیح و وارد تشخیص، مستنداً به ماده ۱۰ و ۲۱۹ و ۲۳۰ قانون مدنی مواد ۱۹۸ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی حکم بر محکومیت خواننده به پرداخت مبلغ ۷۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به‌عنوان اصل خواسته... در حق خواهان صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره غیابی و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل واخواهی در این دادگاه و سپس ظرف بیست روز پس از آن قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان تهران است.»

#### شرح موضوع

توضیح ماجرا از این قرار است که شرکت الف یک دستگاه واحد تجاری را به مبلغ هفتاد و پنج میلیون تومان می‌فروشد. زمان تحویل واحد مشخص بوده و برای تخلف از این تعهد نیز، وجه التزام (متناسب با زمان پرداخت اقساط) تعیین شده است. فروشنده نمی‌تواند به هنگام به تعهد خویش برای تحویل اقدام نماید. خریدار نیز دادخواستی به طرفیت فروشنده برای مطالبه وجه التزام ارائه می‌دهد. دادخواست به شعبه ۱۱۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران ارجاع می‌شود. این شعبه نیز، پس از رسیدگی معمول، در دادنامه شماره ۳۰۰۲۴۵ - ۹۲/۳/۲۹ چنان که نوشته شد، رأی صادر کرده و فروشنده را به پرداخت وجه التزام توافق شده محکوم می‌کند.

با واخواهی دادباخته، پرونده مجدداً مورد بررسی قرار می‌گیرد. این بار اما شعبه ۱۱۱ گونه دیگری می‌اندیشد: چنانکه در دادنامه شماره ۹۷۳...۹۲ مورخه ۹۲/۹/۳۰ چنین رای می‌دهد:

زیرا نامبرده‌ها جملاً تأخیر در انجام تعهد را پذیرفته‌اند و از سوی دیگر نظر به این که شتمنملک مورد حکم مبلغ ۶۷۰/۰۰۰/۰۰۰ ریالی باشد و از سوی دیگر میزان وجه التزام (محکوم به) بیش از مبلغ شتمنمی باشد و بالتفاوت به این که وجه التزام در واقع نوعی جریمه (یا مجازات) می‌باشد و طبقاً عدل فقهای الجانی لایجنی علیاً کثر من نفس هلذا دادگاه دادنامه مورد اعتراض را تا سقف مبلغ معادل شتمنمزد و واخواهی و خواهی، تأیید و استوارا دادگاه واخواه و اندر آن نسبت به بیش از مبلغ مذکور محکوم به بی‌حقیمی نماید و لذا دادنامه مذکور را نسبت به بیش از مبلغ اخیر نقض می‌نماید.

رای صادره حضوراً و فی دفتر فیستروزی سازابلاغاً به تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان تهران به شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۳۵۰۰۵۵۱ مورخ ۱۳۹۳/۶/۳۱ تأیید می‌شود.

#### مسائل شکلی

رای دادگاه نخستین، اگرچه از لحاظ ادبیات، خیلی مطلوب نیست اما در مقایسه با رای دادگاه تجدیدنظر که استدلال دادرسی در میانه راه می‌شود، متعارف‌تر به نظر می‌رسد. برای نمونه به این بخش از رای دادگاه تجدیدنظر توجه کنید: «...طبق قاعده فقهی الجانی لایجنی علی اکثر من نفسه لذا دادگاه دادنامه مورد اعتراض را ... تأیید و استوار...»

#### مسائل ماهوی

۱. به حکم ماده ۲۳۰ ق.م. «اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف متخلف مبلغی به عنوان خسارت تادیه نماید، حاکم نمی‌تواند او را به بیشتر یا کمتر از آنچه که ملزم شده است، محکوم کند». همان‌گونه از مفاد این ماده به روشنی بر می‌آید، دادرسی باید تابع وجه التزام تعیین شده از سوی طرفین قرارداد باشد: او حق ندارد به دلیل آنکه مبلغ

وجه التزام را بیش از اندازه گزاف یا به نحو غیرمنطقی، کمتر از خسارت واقعی می‌بیند، دست به تعدیل آن بزند. دلیل این ممنوعیت، بیش از هر چیز، به احترام به توافق اشخاص بر می‌گردد: دو سوی قرارداد، آزادانه وجه التزام را تعیین و با یکدیگر درباره آن توافق کرده‌اند، پس دادرس نباید دخالت کرده و توافق انجام گرفته را نادیده بگیرد. با این حال، گاه فاصله میان وجه التزام تعیین شده با خسارت واقعی آن چنان زیاد است که پذیرش بی‌چون و چرای توافق طرفین قرارداد را دشوار می‌کند. برای همین، در ادبیات حقوقی، تلاش شده است تا راهکارهایی برای تعدیل وجه التزام در نظر گرفته شود اما انکار نمی‌توان کرد که با وجود صراحت ماده ۲۳۰ مبنی بر ممنوعیت دادرس از تعدیل وجه التزام، بهره‌گیری از راهکارهای پیشنهاد شده دشوار است. در واقع، بر اساس ماده یاد شده، هرگاه یکی از طرفین، از تعهد خویش تخلف کند، باید مبلغ از پیش توافق شده را پرداخت کند. مقاومت در برابر جمله دوم این ماده، یعنی لزوم پرداخت وجه التزام توافق شده، بی‌فایده است: حکم آنچنان روشن است که نمی‌توان با تفسیر و تاویل، اجازه تعدیل را استنباط کرد اما جمله نخست چگونه؟ پرداخت وجه التزام مشروط به تخلف از تعهد است. پس نخست باید نوع تعهد را شناخت. تعهد گاهی به وسیله است و گاهی به نتیجه. تخلف از هر یک از این دو نیز، معنای متفاوتی دارد: پس باید دید متخلف، چه نوع تعهدی داشته است: اگر بتوان تعهد او را از تعهد به نتیجه به وسیله فروکاست، عدم تحقق نتیجه دلخواه را نمی‌توان به معنای تخلف متعهد تفسیر کرد. بنابراین، دادگاه می‌تواند با تعبیر التزام به «تعهد به وسیله» از اجرای شرط گزاف و ناعادلانه جلوگیری کند اما در رویه قضایی، نشانه روشنی مبنی بر مقاومت در برابر وجه التزام تعیین شده دیده نمی‌شود: دادرسان معمولاً ترجیح می‌دهند با اجرای ظاهر قانون، خود را مصون از ایراد ببینند. برای همین، پایبند به حکم ماده ۲۳۰ بوده و در توافق انجام گرفته دخالتی نمی‌کنند. با این حال، گاه نمونه‌هایی فراتر از انتظار نیز دیده می‌شود.

۲. بدین ترتیب، دادگاه نخستین، وجه التزام را به اندازه ثمن معامله تعدیل می‌کند. در توجیه باور خویش نیز، این گونه می‌نویسد: «... نظربهاین کهثمنملکومردحکممبلغ ریالمی باشد و از سوی دیگر میزان وجه التزام (محکوم به) ۶۷۰/۰۰۰/۰۰۰ بیش از مبلغ ثمن می‌باشد و بالتفاتیهاین که وجه التزام در واقع نوعی جریمه می‌باشد و طبق قاعده فقهای الجانیلا یجنیعلیا کثر منفسه...». جملات نخست، بیشتر از آنکه دلیل باشند، انگیزه دادرس را نشان می‌دهد. دادرس می‌خواهد به اصحاب دعوا و نیز خواندگان احتمالی رایش، نشان دهد که افزونی وجه التزام بر ثمن معامله، او را وادار کرده تا توافق طرفین قرارداد را نادیده بگیرد. در ادامه، دادرس از وجه التزام به عنوان نوعی جریمه یا مجازات اسم می‌برد اما این باور با ظاهر ماده ۲۳۰ ق.م. ناسازگار است. در بخشی از این ماده، چنین آمده است: «اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف متخلف مبلغی به عنوان خسارت تادیه نماید...». بدین ترتیب، وجه التزام بیش از آنکه جزای تخلف متعهد از تعهدش باشد، به عنوان جبران خسارت متعهدله به کار می‌آید. به ویژه آنکه در نظر گرفتن ماهیت مجازات برای وجه التزام، نتایجی خواهد داشت که کمتر می‌توان به آن پایبند بود از جمله آنکه اگر وجه التزام، مجازات باشد، افزون بر وجه التزام، می‌توان اجرای اصل تعهد و یا جبران خسارت وارده را نیز مطالبه کرد؛ چرا که کارویژه وجه التزام تنها مجازات متخلف بود و این امر، ارتباطی با جبران خسارت ندارد. برای همین هم، در ادبیات حقوقی ما، اصطلاح جریمه یا مجازات برای وجه التزام به کار نمی‌رود. به هر روی، حتی اگر از این اختلاف نیز، بگذریم، پرسش این است که چگونه می‌توان از ماهیت تصور شده برای وجه التزام، اختیار تعدیل را برای دادرس در نظر گرفت؟ چه، اتفاقاً پذیرش ماهیت مجازات برای وجه التزام، با توجه به لزوم مقطوع ماندن آن، امکان تعدیل را دشوارتر می‌سازد.

۳. دادرس به قاعده فقهای «الجانیلا یجنیعلیا کثر منفسه» نیز استناد می‌کند. این قاعده به این معناست که جانی را نمی‌توان بیشتر از جانش مجازات کرد. به این قاعده عمدتاً در باب

تأثیر جنسیت<sup>۱</sup> یا حریت<sup>۲</sup> یا مذهب<sup>۳</sup> در امکان یا عدم امکان قصاص قاتل استناد شده است. پرسش اصلی اینجاست که چه ارتباطی میان قاعده جزایی فوق با موضوع مورد بحث که در قلمروی حقوق خصوصی جای می‌گیرد، وجود دارد؟ گذشته از این، به موجب قاعده بیان شده، قاتل را نمی‌توان به بیش از جانی که دارد مجازات کرد، حال جای این پرسش است که نسبت ثمن معامله با نفس جانی چیست؟ حتی اگر با تسامح بگوییم که مراد از جمله فوق، این بوده که جانی به بیش از خسارتی که زده، محکوم نشود، چرا باید میزان انتفاع وی (ثمن معامله)، اندازه محکومیتش را مشخص کند؟

از این‌ها گذشته، استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر جایی رواست که حکمی در قانون وجود نداشته باشد، نه اکنون که با حکم صریح ماده ۲۳۰ ق.م. ر.و.به.رو هستیم. شوربختانه، پاسخ هیچ یک از این پرسش‌ها در رای دیده نمی‌شود؛ شاید تصور دادرسی این بوده که همین اندازه که رایی به زعم خویش، عادلانه و البته جسورانه داده، برای توجیه رای کافی است، برای همین، حتی جملات رای را نیز، به درستی به پایان نمی‌برد در حالی که اتفاقاً آنگاه که برای تحقق عدالت، دست به ابتکار زده و بر خلاف جریان معمول قدم بر می‌داریم، به توجیه و دلیل بیشتر نیاز داریم.

---

۱. ابن فهد حلی، **المهذب البارع**، ج. ۵، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۳، ص. ۱۵۷: «وروی ابن اَبی عمیر عن هشام بن سالم عنه علیه السلام فی المرأة تقتل الرجل ما علیها؟ قال: لا یجنی الجانی علی أكثر من نفسه»؛ شهید ثانی، **شرح اللمعة**، ج. ۱۰، منشورات جامعه النجف الدینیة، ۱۴۱۰، ص ۳۹ - ۴۰. شهید ثانی، **مسالك الأفهام**، ج. ۱۵، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۶، ص. ۱۰۹.

۲. شهید ثانی، **شرح اللمعة**، ج. ۱۰، منشورات جامعه النجف الدینیة، ۱۴۱۰، ص ۴۹.

۳. همان، ص ۵۹.

